

صداقت و راست‌گویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی

به گزارش کلینیک [روح درمانی](#)، واژه «صداقت» از «صدق» در اصل به این معنا است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود، مطابق خارج باشد، و کسی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» و «راست‌گو» می‌گویند. اما از آن‌جا که به طور استعاره و مجاز، اعتقاد، عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، [۱] در نتیجه صدق را در آنها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد، صادق و راست‌گو نامیده‌اند.

صداقت و راست‌گویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه دارد و در قرآن و روایات فراوان به آن سفارش شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ [۲] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راست‌گویان باشید.

[این فضیلت انسانی - اخلاقی بارزترین مشخصه پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خدا است؛](#) از این‌رو، راست‌گویی از اعمال نیک و پسندیده انسانی بوده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند.

اسلام دینی فطری است و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند و در روایات با تعابیر گوناگونی بر راست‌گویی مسلمانان تأکید شده و آن‌را از اصول ایمان و دین‌داری به حساب آورده‌اند: «الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ»؛ [۳] نسبت راستی به دین، نسبت سر به بدن است. «الصِّدْقُ أَوْ قَوْلِي دَعَائِمِ الْإِيمَانِ»؛ [۴] راستی محکم‌ترین پایه‌های ایمان است. «بِالصِّدْقِ تَكُونُ النَّجَاهُ»؛ [۵] رستگاری دنیا و آخرت در راست‌گویی است.

راوی می‌گوید: «از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: [چون بنده‌ای راست گوید، نخستین کسی که او را تصدیق می‌کند خدا است، و خودش نیز می‌داند که راست‌گو است، و چون دروغ گوید، اولین کسی که او را تکذیب می‌کند خدا است، و خودش نیز می‌داند که دروغ‌گو است.](#)» [۶]

امام صادق (ع) در توصیف صداقت و راستی می‌فرماید: راستی نوری است که در عالم معنا می‌درخشد، مانند آفتابی که روشنایی می‌گیرد از او هر چیزی که در تحت نفوذ نور ظاهری او است، و نقصان و ضعفی در این نور دادن به آفتاب وارد نمی‌شود، کسی که حقیقتاً متصف به صدق است، به مقتضای حقیقت صدقی که در نفس او وجود دارد، کذب و تقلب

را در افراد کاذب ندیده، و تظاهر آنان را در اعمال حمل به صحت و صدق نموده، و اظهارات آنان را تصدیق می‌کند. آری این همان نور صدق و حقیقت روحانیت است که غیر این معنا از او انتظاری نیست، و به جز آن‌کس که خلاف فطرت پاک و نورانیت و صفای باطن او باشد چیزی از او دیده نمی‌شود. چنان‌که حضرت آدم(ع) ابلیس را در اظهار دروغی او چون قسم خورد، تصدیق نمود، و اظهار و سخن او را باور کرد؛ زیرا در نفس آدم اثری از دروغ و تقلب وجود نداشت.

خداوند متعال در سوره طه می‌فرماید: «پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، امّا او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم».[۷] و ابلیس در اولین مرتبه، این تقلب و خلاف را به کار برد، و پیش از او کسی را سابقه این عمل در ظاهر و باطن نبود. پس او به دلیل ارتکاب همین دروغ دچار خسران و زیان‌کاری شده، و از صفا و صدق آدم در جهت اغوا و اضلال او نفعی نبرد و او را از مرحله ملکه صدق و روحانیت - به سبب دروغی که راجع به همیشگی و خلود اظهار کرد- نتوانست بیرون برد.[۸]

چنان‌که از سخنان امام(ع) استفاده می‌شود؛ صدق از لحاظ مطابق بودن با حق است؛ یعنی ظل و مرتبه‌ای است از حق، و حق نور و حقیقتی است که در آن ظلمت و نقطه ضعف و خلافی نباشد. پس در صورتی که وجود و صفات انسان صدق شد، البته هیچ‌گونه بطلان و ضلالت و انحراف و ظلمتی در او نخواهد بود. و چون چیزی حقیقه صدق شد، قهراً اثر نورانیت، درستی و حقیقت آن ظاهر گشته، و خواه و ناخواه آثار صدق جلوه خواهد کرد. و شخص صادق به مقتضای حقیقت و باطن خود به جز صدق و حقیقت چیزی ندیده، و پیوسته در افعال و حرکات دیگران به جهت صدق آنها متوجه شده، بلکه آنها را به محل‌های صحیح و درست خود حمل خواهد کرد.[۹]

امام صادق(ع) در ادامه روایت می‌فرماید: و صفت صدق، برای حضرت آدم ثمربخش و مفید واقع گردید؛ زیرا او به مقتضای صفا و صدق باطن خود، غیر راستی را به خود راه نداد، و خیال دروغ در باره ابلیس نکرد و کذب او را که به صورت صدق بود باور نمود.

این است که خداوند متعال فرمود: ما از آدم چیزی را که بر خلاف پیمان و برنامه او بوده ندیدیم، و هرگز او قصد نافرمانی نداشت، و از این لحاظ بود که به سبب حيله و دروغ ابلیس، از مقام برگزیدگی او کاسته نشد.

پس صدق یکی از صفات پسندیده و عالی انسانی است، و حقیقت صدق در اثر تهذیب و تزکیه الهی به دست می‌آید. همچنین حصول صدق موجب تزکیه و برائت انسان از سیئات و اعمال قبیح می‌شود، چنان‌که حضرت عیسی(ع) در نتیجه ظهور صدق، از جانب پروردگار متعال تزکیه و تبرئه شد، و مورد ستایش قرار گرفت: «قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قَوْلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ»؛ [۱۰] منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی،

تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی.

□

حضرت عیسی مرآت و آیینه صادقان از امت پیامبر اسلام می‌باشد، چنان‌که در آخر آیات گذشته مربوط به حضرت عیسی(ع) به طور کلی می‌فرماید: «هَذَا يَوْمٌ يَنْذِفُ عَصَا الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»؛ [۱۱] امروز، روزی است که راستی راست‌گویان، به آنها سود می‌بخشد.

در روز جزاء صادقین به سبب صفت صدق نتیجه مطلوب می‌گیرند، و صدق به هر اندازه‌ای که در وجود آدمی برقرار و ثابت گردد، به همان مقدار برای او تزکیه و نجات می‌آورد.

امام علی(ع) فرمود: راستی شمشیر برنده‌ای است که با توجه و لطف پروردگار متعال در بندگان مخصوص او ظاهر می‌شود، و این شمشیر به هر موردی که فرود آید و در هر کجایی که پیدا شود، از آسمان و زمین، نافذ و قاطع خواهد بود. پس هر گاه بخواهی که بدانی آیا تو از جمله صادقان و راست‌گویان هستی، یا از دروغ‌گویان باید با کمال دقت و با نظر خالص در باطن و رفتار و کردار خود رسیدگی و تحقیق کرده، و قلب و ظواهر خود را به میزان الهی و روی حق و عدل بررسی نموده، و چنان خود را به قوانین حق عرضه داری که گویی در پیشگاه عدل الهی حاضر شده‌ای، و در معرض سنجش روز قیامت قرار گرفته‌ای. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْوِزْنُ يُوَمَّئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ [۱۲] در روز جزاء مردم به میزان حق سنجیده می‌شوند، پس هر کسی که میزان او در مقام وزن کردن سنگین‌تر شد او رستگار خواهد بود.

پس چون برنامه معنوی تو از جهت افکار و عقاید و اخلاق، روی عدالت و درستی و صحت قرار گرفت، و اظهارات و ادعاهای تو طبق معنا و باطن صورت پیدا کرد، البته مقام صدق برایت ثابت خواهد شد، و این کمترین مرتبه صدق است که در میان زبان و قلب کوچکترین مخالفت و تضادی نباشد. و شخص صادق به همین کیفیت و تعریفی که ذکر شد مانند آدمی است که در حالت احتضار باشد. شخص محتضر خواه و ناخواه روی به عالم روحانیت کرده و از جهان ماده و صورت می‌گذرد، همچنین شخص صادق در همه احوال، اقوال و افکار خود صد در صد از صدق و درستی و حقیقت پیروی کرده، و از تظاهرات و اختلافات و دعواها و هوسرانی‌های مردم خواهد گذشت. [۱۳]

بنابر این، صداقت و راستی باید در تمام مراحل وجودی و زندگی انسان تحقق پیدا کند؛ یعنی از لحاظ افکار و عقاید، از لحاظ خوی‌ها و صفات نفسانی، از جهت رفتار و کردار و اعمال، و از جهت گفتار و بیان، اگر انسان تمام حرکات و سکنات و همه احوال او روی صدق، راستی، درستی و حقیقت صورت گیرد، البته سرمایه خوشبختی و زمینه سعادت و مسیر کمال و انسانیت را به دست آورده است.

پس صدق در صورتی ثابت و برقرار می‌شود که از مراحل کذب، تقلب، حيله و انحرافات در افکار و اعمال و تظاهرات بر خلاف حقیقت و

خودنمایی و خودستایی و هواپرستی و هوسرانی و دیگر افکار و رفتار و کردار و گفتارهای مخالف حق، دوری کرده، و از هر گونه نادرستی و زشتی خود را پاک و تزکیه نماید. [۱۴]

* اسلام کویت نت

پی نوشت ها :

[۱]. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۱۵، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۸، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق.

[۲]. توبه، ۱۱۹

[۳]. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق، مصحح، درایتی، مصطفی، ص ۲۱۸، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.

[۴]. همان.

[۵]. همان.

[۶]. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص ۱۷۸، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَدَقَ كَانَ أَوْسَلَ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَ زَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَ إِذَا كَذَبَ كَانَ أَوْسَلَ مَنْ يُكَذِّبُهُ اللَّهُ وَ زَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ»؛

[۷]. طه، ۱۱۵

[۸]. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم، مصباح الشریعه، ص ۳۴، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق. «قَالَ الصَّادِقُ (ع) الصَّادِقُ نُورٌ مُتَشَعِّعٌ فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِيءُ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ بِمَعْنَاهَا مِنْ غَيْرِ زُقُصَانٍ يَقَعُ عَلَيَّ مَعْنَاهَا وَ الصَّادِقُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ كُلَّ كَاذِبٍ بِحَقَائِقِهِ صِدْقٍ مَا لَدَيْهِ وَ هُوَ الْمَعْنَى الَّذِي لَا يَسْعُ مَعَهُ سِوَاهُ أَوْ ضِدُّهُ مِثْلُ آدَمَ عَلَيَّ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيَّهِ السَّلَامُ صِدْقٌ إِبْلِيسَ فِي كَذِبِهِ حِينَ أُقْسِمَ لَهُ كَاذِبًا لِعَدَمِ مَا بِهِ مِنَ الْكَذِبِ فِي آدَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا لِأَنَّ إِبْلِيسَ أْبَدَعَ شَيْئًا كَانَ أَوْسَلَ مَنْ أْبَدَعَهُ وَ هُوَ غَيْرُ مَعْهُودٍ طَاهِرًا وَ بَاطِنًا فَخَسِرَ هُوَ بِكَذِبِهِ عَلَيَّ مَعْنَى لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مِنْ صِدْقِ آدَمَ ع عَلَيَّ بِقَاءِ الْإِبْدِ».

[۹]. مصباح الشریعه، ترجمه، مصطفوی، حسن متن، ص ۳۲۵، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ش.

[١٠]. مائده، ١١٦

[١١]. مائده، ١١٩

[١٢]. اعراف، ٨

[١٣]. مصباح الشريعه، ص ٣٥، «وَأَفَادَ آدَمُ (ع) بِتَصَدِيقِهِ
كَذِبَهُ بِشَهَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِنَفْسِي
عَزَمِهِ عَمَّا يُضَادُّ عَهْدَهُ فِي الْحَقِيقَةِ عَلَيَّ
مَعْنَى لَمْ يَنْتَقِصْ مِنْ أَصْطِفَائِهِ بِكَذِبِهِ شَيْئًا
فَالصِّدْقُ صِفَةُ الصَّادِقِ وَحَقِيقَةُ الصِّدْقِ يَنْتَضِي
تَزَكِّيهِ اللَّهِ تَعَالَى لِعِيدِهِ كَمَا ذَكَرَ عَنْ
صِدْقِ عَيْسَى (ع) فِي الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا أَشَارَ
إِلَيْهِ مِنْ صِدْقِهِ وَهُوَ بِرَأْيِهِ الصَّادِقِينَ مِنْ
رَجَالِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) فَقَالَ تَعَالَى هَذَا يَوْمٌ
يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ وَقَالَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ ع الصِّدْقُ سَيْفُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ
سَمَائِهِ أَيْنَمَا هَوَى بِهِ يَقْدَسُهُ وَإِذَا أَرَدَتْ أَنْ
تَعْلَمَ أَسَادِقُ أُنْتِ أَمْ كَاذِبٌ فَأَنْظِرْ فِي صِدْقِ
مَعْنَاكَ وَعَقْدِ دَعْوَاكَ وَعَيْرِهِمَا بِقِسْطِاسٍ مِنَ
اللَّهِ تَعَالَى كَأَنَّكَ فِي الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ وَإِذَا اعْتَدَلَ
مَعْنَاكَ بِغَوْرٍ دَعْوَاكَ ثَبِتَ لَكَ الصِّدْقُ وَ أَدْنَى
حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يُخَالَفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَلَا
الْقَلْبُ اللِّسَانَ وَ مَثَلُ الصَّادِقِ الْمَوْصُوفِ بِمَا
ذَكَرْنَا كَمَثَلِ النَّازِعِ لِرُوحِهِ إِنْ لَمْ يَنْزِعْ
فَمَاذَا يَصْنَعُ».

[١٤]. مصباح الشريعه، ترجمه، مصطفوي، متن، ص ٣٢٨